

## پیش‌خوانی

**به بهانه انتشار خاطرات سیاسی حجت‌الاسلام‌والمسلمین احمد سالک**

## روزهای محنت روزهای مقاومت

■ **شاهد توحیدی**



خاطرات روحانی مبارز جناب حجت‌الاسلام و المسلمین احمد سالک در زمره منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی است. این مجموعه نخست و طی جلساتی از راوی ضبط و سپس ویرایش و منتشر شده است. در دیباچه این اثر، درباره اهمیت خاطرات راوی چنین آمده است: «انقلاب اسلامی بنا به علی در میان این سه رویداد یا پیش‌نونه سابقه مبارزاتی در دوران نوجوانی با رهبری آن با مرجمعی دینی بود که هیچ‌گاه از اصول مذهبی عدول نکرد و نقش دیگر گروه‌ها در برابر رهبری او ضعیف و کم‌رنگ بود. دوم آنکه انقلاب اسلامی، توده‌ای و فرگیر بود و این ویژگی از ارتباط تنگاتنگ علما با توده‌های جامعه نشئت می‌گرفت و سوم آنکه در آخرین انقلاب قرن بیستم، نیروهای مذهبی و به ویژه روحانیون، نقش عمده‌ای ایفا کردند، طوری که گروه‌های داعیه‌دار سابقه در مبارزه همچون حزب توده، جبهه ملی و… جز نظاره‌گری و انتظار کار دیگری نکردند. این وجه از مبارزه هر چند در اسناد ساواک آمده، اما برای شناخت و آشنایی با پی‌ونگی و جزئیات دقیق آن، باید به خاطرات افرادی مراجعه کرد که خود با تمام وجود در این راه فعالیت می‌کردند. اشرف بر این جنبه از انقلاب، علاوه بر آگاهی از جنبه‌های جامعه‌شناختی جامعه ایران است– از فصولان مذهبی، ریشه‌های انقلاب اسلامی نیز در‌خور توجه و اهمیت است. حجت‌الاسلام والمسلمین احمد سالک کاشانی از جمله این روحانیون انقلابی است که با پشت‌نونه سابقه مبارزاتی در دوران نوجوانی با ورود به حوزه علمیه قم، به جرگه طلاب انقلابی پیوست. او اهل کاشان و فرزند یکی از علمای این شهر است که دست روزگار آنان را به شهر اصفهان



حجت‌الاسلام المسلمین احمدسالک

کشانند. حجت‌الاسلام سالک پس از طی تحصیلات جدید، برای ادامه راه پدر و تحصیل علوم دینی، عازم قم شد. در این شهر فعالیت‌های انقلابی ضد رژیم را پی گرفت و بعدها با طی سطوح علم خود دینی به عنوان عالم دینی، در سفرهای تبلیعی عوم این راه را ادامه داد. وی به هر شهر و روستایی که می‌رفت، سعی می‌کرد با شناسایی نیر‌های مذهبی و انقلابی، به شبکه‌های مبارزه را پی‌ریزی کند و آنها را در پوشش جلسات مذهبی آموزش دهد. این نحوه تشکیلاتی شیعی در طول تاریخ تجربه شده بود و در انقلاب مشروطیت نیز توسط انقلابیون هوادار علما به آن عمل می‌شد. از این روست که نیروهای امنیتی مدت‌ها از فعالیت‌های حجت‌الاسلام سالک بی‌اطلاع بودند و تنها گاهی با احضار وی به ساواک منطقه یا جلوگیری از سخنرانی‌هایش با او برخورد می‌شد اما استراتژی مبارزه روحانیون مانند او، مانع از اشراق کامل دستگاه امنیتی رژیم بر این گونه فعالیت‌ها می‌شد. سرانجام حجت‌الاسلام سالک در سفر تبلیعی–مبارزاتی خود به شیراز در سال ۱۳۵۴، به همراه یکی از انقلابیون آن زمان، در شهر ایذه دستگیری و زندانی شد. ماجرای این دستگیری و وقایع متعاقب آن با شرحی دقیق و جزئی توسط راوی بیان شده و اسناد ساواک برای تکمیل روایت در قسمت اسناد آمده است. او پس از محاکمه در دادگاه نظامی و سپری شدن مدت زندان در بازداشتگاه عادل آباد، به زندان کمیته مشترک تهران و پس از آن به زندان اوین منتقل شد. خاطرات حجت‌الاسلام سالک در این مقطع اهمیت ویژه‌ای دارد، چراکه از زمانی‌که در زندان اوین گذاشت که انحراف در سازمان مجاهدین رخ داده بود و به تبع آن، در داخل زندان، بر خوردها و تضادهایی میان زندانیان مسلمان با زندانیان سازمان به وجود می‌آمد. او پس از آزادی، مبارز دیگر به بهانه مقابله بازگشت و تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ در زادگاهش به خدمت مشغول شد و در رأس سپاه اصفهان قرار گرفت که در مدت ریاستش، مسائل مهم و خطیری در شهر اصفهان و پیرامون دو نهاد کمیته و سپاه اتحاق افتاد. پس از آن، حجت‌الاسلام سالک از سوی مردم اصفهان برای ادوار گوناگون به نمایندگی در مجلس شورای اسلامی برگزیده شد. ایشان مدتی نیز به نمایندگی از مقام معظم رهبری در سپاه قدس فعالیت می‌کرد.»

■ **محمد رضا کاتینی**

*حاج حیدر رحیم‌پورازغندی – که این روزها در پیستر بیماری است– از فصولان مذهبی و سیاسی خراسان است که در این فقره، خاطراتی خواندنی دارد. او در این گفت‌ووشنود، در باب «سیر تطور انجمن‌های دینی خراسان» سخن گفته است. امید آنکه مفید و مقبول آید.*

**به عنوان یکی از فصولان نهضت امام خمینی و نیز علاقه‌مندان مکتب معارف خراسان و همچنین منتقدان به روش انجمن جنتیه در دهه ۵۰، تحلیل و مقایسه‌ای بین فعالیت‌های این انجمن در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ دهه‌های ۵۰ تا ۸۰ داشته باشید. البته این مقایسه بیشتر ناظر به تفاوت انجمن‌های دینی و انجمن جنتیه آن دوران با تفکر جنتیه‌ها معاصر خواهد بود، چون شما همواره به تفکیک بین این دو دوره انجمن تأکید داشته‌اید؟**

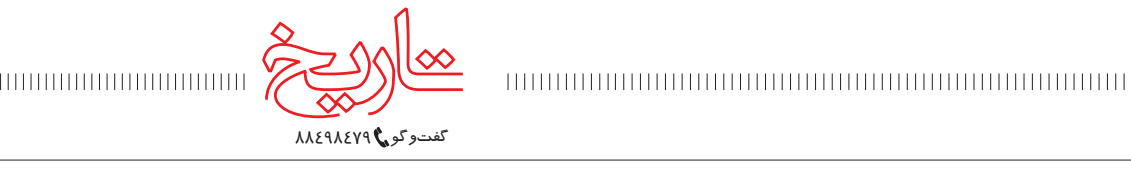
بسمالله الرحمن الرحیم. انجمن‌های دینی در دهه‌هایی که اشاره کردید، بعدها سه نوع اندیشه سیاسی پیدا کردند و در طول دهه‌ها، متناسب با آنچه سیاست‌ها بر آنان تحمیل کردند، رویکردهای متفاوتی داشتند. این سه گروه سازکارهای یکسانی نداشتند که بتوان درباره همه آنها یک حکم کلی صادر کرد. بدیهی است که این انجمن‌ها، مهدیه‌ها و به خصوص انجمن جنتیه وجوه مشترکی داشتند، اما بعد هر یک راه جداگانه‌ای را پیش گرفتند لذا بررسی عملکرد آنها نیاز به نگاهی همه‌جانبه، به ویژه توسط کسانی دارد که با تاریخ ۶۵ سال فعالیت آنها آشنایی دارند و نه کسانی که روایت‌هایی پایه و بی‌سرو تپی ارائه می‌کنند.

**به نظر می‌رسد که شما حتی در نوع نگاه این انجمن‌ها به اسلام و مقوله مسلمانی نیز بحث دارید؟**

قطعاً همین‌گونه است. در عرف ما هر کسی که شهادتین بگوید مسلمان تلقی می‌شود، اما یک پژوهشگر دقیق می‌داند که فرق است بین اسلام امریکایی و مسلمانی که در تمام عمر حتی یک اخ‌همم به یک کافر محارب امریکایی و صهیونیست نکرده که حاضر است برای ایجاد تفرقه بین مسلمانان و به خاک و خون کشیدن مسلمان در کوچه و بازار و مسجد هر کاری را انجام بدهد! او می‌داند که فرق است بین هجوم دلاوران و فدائکارانه مسلمانان حقیقی به ستمکاران و انتحار جنون‌آمیز افرادی که با قرص‌های هیجان‌آور دست به این کار می‌زنند! هر دو به ظاهر حمله‌انتحاری هستند، اما این کجا و آن کجا؟ یکی بنیاد کفر را می‌لرزاند و روز کافر را شب می‌کند و دیگری جادصاف کن امریکایی حمله به کشورهای اسلامی و کشتار مسلمانان است تا بتواند به بهانه مقابله با طالبان و القاعده – که ساخته و پرورده خود اوست– به کشتار مسلمان و تخریب مساجد آنان بپردازد. چگونه می‌توان ادعای مسلمانی را از جماعتی که مسلمانانی را که در برابر امریکا تسلیم نمی‌شوند، قتل‌عام می‌کند، باور کرد؟ چرا آسیا و موداد حتی بعد از معدوم شدن صدام هم از مجاهدین خلق که در تجاوزه به کشور و کشتار شیعیان با هم همکاری کردند، حمایت کردند؟ بنابراین نمی‌توانیم ما را با یک معیار سنجید، باید تفاوت‌ها را در نظر گرفت، و گرنه سخن ما گزاف و عوامفریبانه خواهد بود. به عبارت دیگر عملکرد جماعت دینی، مهدیه‌ها و انجمن‌ها را بدون بررسی تغییر و تحولاتی که در طول زمان در اعضای آنها پدید آمدند، نمی‌توان تجزیه و تحلیل دقیق کرد.

**شما همواره از منتقدان سرسخت گندم‌نیام جوفرش در عرصه دینداری بوده‌اید. مگر از آنها چه دیده‌اید؟**

چون به نظر من صدمه‌های آن تظاهر و ریسای دینی به کیان دین می‌زند، با هیچ آسیب دیگری قابل قیاس نیست. در انجمن‌های دینی مؤمنانی را داریم که از جان و مال و آبروی خود می‌گذشتند و افرادی که با ساواک



**«نظری بر سیر تطور انجمن‌های دینی خراسان» در گفت‌ووشنود با حیدر رحیم‌پورازغدی**

# خطر نفوذ در هیئات از دین‌ستیزی آشکار بیشتر است

در اشاعه فساد همراه می‌شدند و هم‌زمان با استعمار و

استبداد در «صلح کل» بودند و کاری به دیگران نداشتند و همواره شمار سری دادند که کسی را در قیوب دیگری نمی‌گذاردند و عیبی به دین خود، موسی به دین خود! آیا بین رانتخواران مقدس‌نمایی که به آنان برجسب انجمنی می‌زید و بحق به آنان اعتراض دارید، کسانی که همواره از ظلم ستمگران و فاسدان و رانتخواران خوشان به جوش می‌آید و فریادشان بلند است، تفاوتی وجود ندارد؟ تمام این تفاوت‌ها، حاصل جو حاکم و تأثیر محیط و فرهنگ شبه‌مذهبی دست ساخت مقدس‌مایان با اسلامی است که امام برای امت تعریف کرد و خود بزرگ‌ترین عامل به آن بود.

**در یک تقسیم‌بندی کلی، دوری شما درباره این انجمن‌ها چیست؟**

بدیهی است که انجمنی‌ها و خادمان مهدیه‌ها در انجام امور عبادی و آداب توضیح‌المسائلی، همواره به شیوه‌ای سنتی عمل کرده‌اند و می‌کنند و در این زمینه بدعت‌گذار نبوده‌اند. بنده به عنوان یکی از گردانندگان نخستین مهدیه کشور و عضو مؤثر «انجمن پیروان قرآن» می‌توام ادعا کنم از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۶، باورهای انجمن‌های دینی قرآنی و علوی بود، اما از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۷ و با نفوذ ساواک، خاصیت خود را از دست دادند و به قولی این عباسی‌شدند! از سال ۱۳۵۷ به بعد هم که کلابه دو گروه متمایز تقسیم شدند. اکثر آنها به جبهه انقلاب اسلامی پیوستند و عده قلیلی هم لقمه‌های حرام و پول‌های بادآورده را تزجیح دادند و تبدیل به رانت‌خوارانی گسخت و وقیح شدند و برای براندازی خاموش و آرام انقلاب تاجایی که توانستند تورم مصنوعی ایجاد کردند و برپهای زمین و سرفقلی مغازه‌ها و هر نوع کار غیرمولدی افزودند و طرفه رایگانه تا سال ۸۴، هیچ دولتمردی به این طرز و خیانت آشکار توجهی نکرد. بد به نظر بنده فعالیت‌های مهدیه‌ها و انجمنی‌های این سه مقطع را



## درد

**از شهریور ۱۳۲۰ که شرق و غرب هر کدام با روش‌های خاص خود در پی نابودی اسلام بودند، اسلام‌شناسان حقیقی که فریب‌های دشمنان را با درایت و هو شنمندی در ک می‌کردند، بدون هماهنگی اما در حرکت به سمت یک هدف مشخص، دوره‌های قرائت قرآن و تعلیم مسائل دینی را بر گزار و با افتتاح مدارس جدید دینی و آموزش‌های اسلامی، نهضت عظیمی را آغاز کردند**

طراحی کرده بود، رشد زیادی پیدا کرد. اینها مانند شمشیری دولبه عمل می‌کردند، به این ترتیب که از یک طرف دینداران را آدم‌هایی بدوی و عقب‌مانده تولید می‌کردند و از سوی دیگر علوم روز را هم به چنان عطای آن‌را به لقایش بخشیده بودند! اینها اسلام را با مسیحیت منسوخ مقایسه و فرهنگ آن‌را گذشته‌گرا معرفی می‌کردند و در نتیجه از طرف به اسلام حمله‌ور شده بودند.

**ظهور رضاخان هم در جهت اجرای همین پروژه بود؟**

صدرصد برای اداره چنین فتنه‌ای، کسی مناسب‌تر از رضاخان قلدر بی‌سواد فریفته غرب وجود نداشت و لذا غربی‌ها از او، به عنوان بهترین مهره اجرای اهداف مرموزشان بهره بردند و او هم الحق و الاصلاح به بهترین نحو ممکن اهداف غرب را اجرا کرد و همین به به حکومت رسید، به دین‌زدایی پرداخت و جماعتی غرب‌زده و نوکر پیگانه را مصدر امور کرد. منتها غرب به قدری در ولایت کردن رضاخان به خوش‌قصی افراط کرد که مردم در اندک زمانی، چنان‌ا از متفرج‌شدند که وقتی در شهریور ۱۳۲۰ متفقین به کشور حمله کردند، مردم به شوق برکنار کردن رضاخان، به خاطر اشتغال کشورشان دست‌افشانی می‌کردند!

**پس از شکست پروژه رضاخانی، غرب به سرمداری انگلستان چه طرح‌هایی را برای امحای دین در ایران پیاده کرد؟**

انگلستان وقتی از طرح دین‌ستیزی و دین‌زدایی توسط عامل مزدور خود رضاخان طرفی نبست، ناگهان یک‌شبه مسلمان را زاهد و عابد‌شد و با حربه بدین به دین‌ستیزی پرداخت و با همکاری سیاستمداران مزدوری چون قنوت زاده، مکرم و آزاد و روحانیون وابسته‌ای چون کفایلی، وارد میدان دفاع از دین و هیئت و هیئتی‌ها و بازسازی لشکر شکست‌خورده‌ای شد که خود در دوره قاجار، آن‌را به انحراف کشانده و در دوره رضاخان پریچده بود و اینکه بنا به مصلحت استعمار نوین و با‌سوءاستفاده‌از اشتیاق و علاقه سرکوب شده دینی مردم و عاشقان ابابیدل‌العراق)، عدای عاشق اما جاهل را درگم آورد و در روز ۱۷ آذر ۱۳۲۵، ساک‌مانور بی‌ماه نظامیان و به حاکم‌هیئتی‌های پر از عده‌های سرکوب‌های ۱۵ ساله رضاخانی، پرونده مارکسیسم و حزب توده راهم‌صون پرونده رضاخان در هم پیچید و از این زمان بود که اکثر توده‌های با‌استخدام حکومت شاه درآمدند و آن فتنه بسزگ را در نهضت ملی نفت به معنی **یا هویت آنان هم بود یا سیر تحول فرهنگ دینی در آن دوران و نشان می‌داد؟**

برای پاسخ به این پرسش، باید کمی به عقب برگردم و اشاره‌ای به اسلام‌ستیزی‌های غرب داشته باشم. غرب رسانتی که مدیون روشنگری‌های فرهنگ اسلامی و مسلمین بود، خیلی زود متوجه شد که اگر به مسلمانان امکان بروز استعدادهای بالقویشان داده شود، دیگر مجال برای بروز و ظهور غربیان باقی نخواهد ماند. بنابراین به جامعه‌شناسی دقیق مسلمانین پرداخت و برای هر کشوری که تصاحب کرد، طرح مناسبی را فراهم کرد. در کشورهایی هم که مایه‌های دینی قوی‌تری داشتند و براندازی صریح و مستقیم دین ممکن نبود، با خلق فرقه‌هایی چون بهائیت برای شیعیان و وهابیت برای سنی‌ها، دست به استحاله دینی زد…

**ک‌الته در مورد شیعیان موفق نشد؟**

بله، شیعیان بهائیت را به‌سخره گرفتند و غرب با این ترغند به نتیجه نرسید، به همین دلیل در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ در ایران، تحت‌لوای عمران و آبادگری و در پوشش اصلاحات اندیشه و مبارزه با خرافات، به دین‌زدایی پرداخت و تا توانست نخبه‌کشی کرد و افرادی را به کار گذاشت که همچون عروسک خیمه‌شبازیی به هر سازی که می‌زد می‌رقصیدند!

**در قشر روشنفکر هم بقایای این رویکرد را به ویژه تر قشر روشنفکر مشاهده می‌کنیم…**

بله، هنوز هم بقایای این فتنه در بخشی از ساختارهای پس از انقلاب ما هم به همان روش حضور دارند که انقلاب را به تسمخر گرفته و نیمه‌جانش کرده‌اند! اینها در برابر روش‌های اصیل انقلابی مقاومت نداشتند و می‌کنند. هر چه پدیده‌های شیعی نخبه‌کشی بوده‌اند کرده‌اند

**جریانات عمده و اصلی فعال در آن سال‌ها کدامند؟**

مهم‌ترین آنها حوزه بود که به مدد فقهای بر تجربه و سرد و گرم چشیده دوران نهضت تنباکو و مشروطه و با توجه به تجربیات کسانی که دهه‌های اخیر با ترغندها و حربه‌های انگلستان آشنا بودند، این بار با شناخت کامل و فرصت‌شناسی اما بدون سر و صدا، پر کار و پر مایه و پیچیده، به تربیت ملیطبه‌های با‌سواد و مبارز پرداخت که در واقع مهم‌ترین پشتوانه‌های نهضت ملی نفت و بعدها انقلاب اسلامی شدند و در سال ۵۷ بساط حکومت شاهنشاهی را برچیدند. جریان دوم روشنفکران دینی بودند که توانستند پرچم روشنگری را که در دست مارکسیست‌ها، کسروی‌ها و لائیک‌ها بسود، بگیرند و به تحقیر روشنفکرهای غرب‌زده و شرق‌زده و تعظیم معآثر اسلامی بپردازند، چهره‌هایی چون آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله زنجانی، آیت‌الله شبستری، مهندس بازرگان، دکتر سحای، دکتر ششپایی بودند و در مشهد ما چهره برجسته دوران استاد محمدتقی شرعیتی مؤسس کانون نشر حقایق اسلامی در خراسان را داشتیم. به قول شیخ‌محمد رضا حکیمی «سقراط زمان» بود و در تکریم از او همین بس که پدر دکتر علی شرعیتی بود.

**نقاط قوت و ضعف جریان روشنفکری دینی از نظر شما کدامند؟**

ابتدا باید روی این نکته تأکید کنم که برای تقد هر جریانی باید شرایط زمانی و مکانی آن را در نظر گرفت. معیارها و استانداردهایی که حضرت امام برای مسلمان انقلابی ارائه داد، کلا سطح اندیشه دینی و سیاسی را از تقاد و لذا نباید با ملاک‌های امروز در مورد آن روزها قضاوت کنیم. کار در مهم روشنفکران دینی پیش از حرکت امام است و خدمات وسیع آنان



و ارتباطی به دلیل ضعف‌های بعد از انقلاب‌شان نایده گرفت. من به رغم انتقاداتی که به مرحوم بازرگان و سایر دوستان دارم، اما هرگز نمی‌توانم خدمات ارزنده کسانی چون آیت‌الله طالقانی، دکتر شرعیتی، مهندس بازرگان، استاد محمدتقی شرعیتی و دیگر هم‌آب‌دیشان آنان را انکار کنم. ما زمانی می‌توانستیم به ارزش کار این بزرگان را بی‌بریم که در شرایط زمانی آنها قرار می‌گرفتم و می‌دیدیم که آنها چگونه در برابر جماعتی که خط امام را نمی‌شناختند و انجمن‌های دینی‌ای که اصلاح امور مردم را به عهده‌امان زنج (ص) واگذار و از شاه شیعه دفاع می‌کردند و خط امام را سیاسی و منحرف می‌دانستند یا گروهی که بعد از پیروزی انقلاب، به انقلاب پیوستند، ایستادگی کردند و با بدل آبرو و مال و جان خود به روشنگری پرداختند. فقط در صورت درک تخریبی که این جماعت می‌توانستند به بار بیاورند – که امام تیزبین ما آنان را بزرگ‌ترین آفت انقلاب اسلامی می‌دانست – می‌توان بی‌بی ارزش تلاش‌های روشنفکران دینی برد. آنان به رغم ضعف‌ها و کمبودهایشان، خدمت کردند. کسانی که فراموش کرده‌اند ما بیش از ۱۴ مضموم نداریم، با خرده‌گیری‌های اشتباه خود، سلبی می‌آندیشند و شاید هم سیاست‌بازانی رند، در پی ایجاد تفرقه و پراکندگی در بین نیروهای انقلابی هستند.

**درباره موج انتقادی هم که طی سال‌های پس از انقلاب به دکتر شرعیتی شد، همین نظر را دارید؟**

صدرصد. سه‌همن دلیل دل‌پای آرام از نوشته برادر مبارزم دکتر سید حمیدروحانی درباره مرحوم دکتر شرعیتی که بگو مگو ایجاد کرد. ایشان به شهادت ساواک که در عدالت و راستگویی‌اش جای کوچک‌ترین تردیدی نیست! دکتر شرعیتی‌ای را محکوم می‌کنند که دانشگاه‌ها را از چنگ مارکیست‌ها و لیبرال‌ها در آورد! قطعاً دکتر شرعیتی هم میرا! نقد نیست، اما اشتباهات او در مقایسه با خدمت بزرگی که بر گرداندن جوانان، و ویژه قشر تحصیل‌کرده به مکتب اسلام داشت، قابل انکار است. او یکی دوشب قبل از هجرت آخرش با من دردل کرد و گفت: «رژیم ۱۸ ماه تمام مرا به حبس – که بخش اعظمی آن افرادی بود– محکوم کرد و انواع شکنجه‌های روحی و جسمی را بر من روا داشت. آن هم به جرم اینکه تو شاخه تبلیغات دانشگاهی خمینی هستی که مدتی چندنمایی کردی و ما را فریب دادی!» امریکا حاضر بود حتی جمهوری به راه بیندازد و با دظطر روشنفکرانه، جمهوری را پشتیبان نظام سلطنتی کند و در پی یافتن چهره‌ای محبوب که به عنوان رئیس‌جمهور بود و چه کسی محبوب‌تر از دکتر شرعیتی؟ او با آن‌دکی سازش و همکاری با رژیم، می‌توانست امتیازات رفوانی بگیرد، اما دیگر علی شرعیتی‌ای نبود که هنوز هم به رغم لطفی‌هایی که او شد و می‌شود، سخانشان همچنان شورانگیز و مؤثر است. درد من از سکوت بزگانی است که این حقایق را یادگیری بهتر از من می‌دانند و با معانرت نزدیک داشتند، اما مصلحت‌اندیشانه سکوت کرده‌اند و اجازه می‌دهند که عده‌ای بین مسلمانان تفرقه ایجاد کنند و از هیچ فرصتی برای صدمه زدن به حیثیت انقلاب و گرفتن چهره‌های دلسوز و انقلاب‌دوستان و نسل‌های جدید، گوی سبقت را از دشمنان بپوهند.

خط تحقیر ز بر پوشش برخی از دعاهای ندبه و تشریفات و غیرمتعهد، به جای پرورش نسلی آگاه و هوشیار که توسط روحانیون پیشتاژ و روشنفکران دینی مسلمان و متعهد پرورش یافت و نهائماً شباهتی را تشکیل داد که به رهبری امام، ریشه نظام چندین هزار ساله را کند و استعمار را با خوری و خفت از این کشور بیرون کرد، دیوانگانی را پرورش می‌دهد که قیله عبادتستان را به جای کعبه، در جایی دیگر می‌جویند و به لطف خدا، هرشان در قم اعدام و قتنه در نطفه خورده می‌شود. آفا خطر این جماعت بیشتر است یا خطاهای دکتر شرعیتی و امثال او؟

**مهدیه‌ها منشهد و انجمن پیروان قرآن یا چه اهدافی ابتدا در مشهد و سپس در سراسر ایران استکبار گرفت؟**

بنیانگذار اولیه مهدیه و انجمن پیروان قرآن در مشهد، مرحوم حاج‌علی‌اصغر عابدزاده بود که دانش فقهی‌اش کمتر از فقها بود، اما به اندازه هزار آفتبه به اسلام و ایمان مردم خدمت کرد! ایشان می‌گفت که پس از واقعه گوهرشاد و کشتار مردم و سرکوب نهضت حجاب، چهل نانایی و حرف‌های بی‌سرو ته کسانی که مبارز بازره با شرف و دین مردم شده بودند، چنان تکلی می‌خورد که خود را موظف به ایجاد جنبشی برای شناساندن دین به جوانان دانستم. به همین دلیل پس از اتمام دوره سربازی با اینکه کسب و کارم رونق زیادی علوم دینی پرداختم و فهمیدم طریق آگاه‌سازی مردم، تبلیغات دینی است. از این رو پس از شهریور ۱۳۲۰، همه سرمایه خود را فروختم و مهدیه و انجمن پیروان قرآن را بنا نهادم. خدا رحمتش کند.

مهدیه محل آموزش قرائت قرآن، در شب‌های جمعه دعای کمیل و در صبح‌های جمعه دعای ندبه بود. در آن ایام، برگزاری جلسات دسته‌جمعی دعا، تأثیر و معنای خیرگی داشت و لذا این یک حرکت ابتدایی و معنادار بود. به تدریج مستمعین دعای ندبه و کمیل به قدری زیاد شد که دیگر فضای مهدیه جنبش‌های پذیرش این جمعیت رانداشت و برخلاف میل حاکمان، این جلسات به صحن مسجد گوهرشاد منتقل شد و

انجمن پیروان قرآن و مهدیه از چنان جایگاهی در بین خواص و عوام برخوردار شد که رژیم نتوانست فعالیت‌های آن را محدود کند و مهدیه مکنی برای تهذیب و خودسازی جوانان خراسان و الگوئی برای کشور و عابدزاده مراد مذهبی جوانان شد. از آن پس بود که مهدیه‌سازی و گروه‌های و انجمن‌های مذهبی مردم در سراسر ایران گسترش پیدا کرد.